

ضمیمه 2

به مقاله «جنگ در اوکراین، نتیجه‌ی نقشه‌ی امپریالیزم جهانی برای سلطه بر روسیه و به قدرت رسیدن فاشیزم نو در سطح جهانی»

موضع جمعی از گرایش سوسیالیزم انقلابی ایران

اشاره‌ای به تاریخچه‌ی فاشیزم

از نظر تاریخی نمی‌باید فراموش کرد که ریشه‌ی نازی‌ها یا اساساً فاشیست‌ها در جهان به قبل از جنگ جهانی اول در ایالات متحده آمریکا برمی‌گردد. باید به خاطر داشت که کلیسای مسیحیت، به ویژه کلیسای کاتولیک در آمریکا که ابزار تحمیق اذهان بیش‌تری از کلیساهای دیگر بخش‌های مسیحیت بوده است، برای مبارزه با پروتستان‌ها که نمی‌خواستند تحت کنترل کلیسا باشند و بدتر از آن برای مبارزه تازه واردان سفیدپوست اروپایی با اقلیت‌های غیرسفیدپوست، مانند مردم کشور مکزیک که در آن زمان شامل ایالات جنوب غربی تا تکزاس و کل کالیفرنیا می‌شد و نیز مردم بومی قاره‌ی آمریکا که به طور کلی قلع و قمع گشته و اکنون در حاشیه‌ی برخی ایالات دور افتاده ایالات متحده و کانادا زندگی می‌کنند، به منظور راندن آن‌ها از آمریکای شمالی و تصاحب سرزمین‌های آن‌ها بدست این سفیدپوستان اروپایی و به ویژه سرکوب مبارزات سیاهپوستانی که به برده گرفته شده بودند و غلبه بر جو "آزادی خواهی" مهاجران اروپایی، دارای مدارس خاص خود برای کودکان، نوجوانان و جوانان بودند تا با دکتربین‌ترین کلیسا رشد کنند. این دانش‌آموزان و دانشجویان حتی خوابگاه‌هایی داشتند که به وسیله‌ی نگهبانان کلیسا اداره شده و کلیه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های این دانش‌آموزان و دانشجویان را کنترل می‌کردند (روشی که در کلیسای کاتولیک انگلستان مرسوم بود). گرایش‌های فاشیستی توأم با نژادپرستی در چنین جوی آموزش داده می‌شد. سپس سرمایه‌داران کلان (برای مثال خانواده راکفلر و خانواده راکول) از این فاشیست‌ها برای

برنامه‌های اقتصادی-سیاسی زهرآگین خود مانند حاکمیت بر صنعت استخراج نفت در آمریکا استفاده می‌کردند. لذا اساساً باید به خاطر سپرد که فاشیسم و آنچه که ما به شکل نازیسم در جنگ دوم جهانی تجربه کردیم، ریشه در روند رشد سرمایه‌داری در آمریکا داشته و در مقاطعی از تاریخ به شکل ابزار سرکوب سرمایه‌داری فعال گردیده است. سنوآل می‌تواند این باشد که این مقاطع از تاریخ، چه مقاطعی هستند.

تجربه تاریخی نشان داده است که آنگاه که سرمایه‌داری جهانی به سر بالایی بحران ساختاری خود برخورد می‌کند، برای بیرون آمدن از آن دو راه بیش‌تر وجود ندارد: یا باید انقلاب سوسیالیستی شده و قدرت از چنگ طبقه‌ی بورژوا بیرون کشیده شود و یا بورژوازی برای نجات خود از این بن‌بست دست به تخریب می‌زند تا به بازسازی مجدد برسد و جنگ یکی از بهترین راه‌های این تخریب است، زیرا همزمان صاحبان و سهامداران صنایع نظامی و جنگی این نظام می‌توانند جیب‌های خود را پُر کنند. در این راستا، طبقه‌ی سرمایه‌دار مجبور است که اذهان عمومی طبقه‌ی تحت ستم که از این بحران بیش‌ترین آسیب را می‌بینند، با برنامه‌های خود همراه سازد... مثلاً مردم را آماده جنگ کند. لذا ضرورت ایجاب می‌کند که از دکتترین کلیسای مسیحی استفاده نمود، تا در نتیجه جامعه به تدریج به عقب برگردد؛ حقوق کارگران و کارمندان که طبق قانون بدست آمده تحلیل می‌رود، حقوق زنان و اقلیت‌های ملی و مذهبی مورد حمله قرار می‌گیرد، گرایش‌های مذهبی تشدید می‌یابند، نژادپرستی (راسیسم)، ناسیونالیسم افراطی (شووونیسم افراطی)، غریبه‌ستیزی (xenophobia) و این‌گونه فرهنگ‌ها با سرعت پا گرفته و رشد می‌کند.

ناگفته نماند که تمام دشمنی‌هایی که در نمونه‌های بالا یاد شد، نتیجه تبلیغات سوء طبقه‌ی حاکم در داخل یک کشور یا در سطح جهانی است. طبقه‌ی حاکم برای ایجاد جو لازم برای آماده کردن توده‌های مردم برای جنگ، ابتدا لایه‌های مختلف جامعه را علیه هم تحریک می‌کند و بعد در مقطع مناسب به اصطلاح دشمن اصلی را (که می‌تواند داخلی یا خارجی باشد) به جان مردم یک کشور یا جهان می‌اندازد. این تبلیغات یا پروپاگاندا ابزار آماده کردن توده‌ها برای دسته‌بندی و جبهه‌گیری هم هست. در این مقطع فاشیسم با پایه‌های مردمی خود ظاهر می‌گردد. آلمان نازی و هیتلر هم یک شکل از این فاشیسم در جنگ دوم جهانی بودند.

و باز هم اگر چه جنگ‌های جهانی اول و دوم حاصل رسیدن نظام سرمایه‌داری به مرحله‌ی بحران ساختاری و ذاتی خود بود، اما مابین این دو جنگ، مبارزات طبقاتی در اروپا (از جمله آلمان) رشد کرد. در روسیه تزاری دو بار انقلاب شد، یکی در سال 1905 و دیگری 1917.

انقلاب 1905 شکست خورد، ولی تأثیر خود را در سطح بین‌المللی گذاشت، برای مثال در ایران در سال 1906 انقلاب مشروطه رخ داد؛ روسیه دو باره در فوریه 1917 انقلاب را آغاز و در اکتبر آن سال انقلاب را به پیروزی رساند. اما با توجه به اینکه پس از آن، انقلاب در آلمان شکست خورد، سرمایه‌داری جهانی به محاصره انقلاب اکتبر و سرکوب آن از راه‌های مختلف پرداخت. شکست انقلاب آلمان، و تحکیم قدرت در دست بورژوازی آلمان زمینه را برای ایجاد جنگ دوم جهانی، یعنی نابودی در سطح جهانی جهت بازسازی به منظور به گردش درآوردن اقتصادی سرمایه‌داری فراهم آورد. آمدن هیتلر و نازیسم حاصل شرایطی بود که سرمایه‌ی جهانی بر توده‌ی مردم جهان تحمیل کرد. لذا در اوج بحران ساختاری سرمایه‌داری، فاشیسم از آن کشوری سربلند می‌کند که بیش‌ترین زمینه و ماده‌ی مستعد را دارد و شکست مبارزات طبقه‌ی کارگر، بهترین ماده مستعد برای آمدن فاشیسم و حکومت‌های فاشیستی و دیکتاتوری اقتدارگرا است.

در مقطع جنگ دوم جهانی، اوکراین کشوری از اقلیت‌های مختلف نقداً دو سازمان فاشیستی داشت. بخش غربی اوکراین که در نتیجه‌ی سیاست‌های بوروکراتیزم استالین، خواهان مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی بود، نقداً پایگاه خود را در میان نازی‌های آلمان یافته و سازمان‌های ناسیونالیست‌های اوکراینی و ارتش شورشیان اوکراین را تشکیل داده و آماده همکاری با نازی‌ها بودند. کمی تحقیق نشان می‌دهد که حدود یک‌چهارم کشتاری که نازی‌ها در آن منطقه انجام دادند بدست این فاشیست‌های اوکراینی انجام گرفت. به سرنوشت این فاشیست‌ها در ادامه خواهیم پرداخت.

برگردیم به حال حاضر، اوکراین یک کشور سرمایه‌داری است و در نتیجه، همان نظم هر کشور سرمایه‌داری دیگر را دارد و تحت تأثیر پروپاگاندا‌ی سرمایه‌داری عمل می‌کند. پس از فروپاشی شوروی و رویکرد غرب به سیاست‌های نئولیبرالی، در اوکراین هم مانند کشورهای غربی جریان‌ت راست افراطی ناسیونالیست، فاشیست و نازیست (همان طوری که در ادامه نشان خواهیم داد با کمک آمریکا) دوباره فعال شدند، همان‌طور در آمریکا جریان‌ت نژادپرست مسیحی افراطی، ناسیونالیست‌های افراطی و فاشیست در زمان دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به خیابان‌ها ریختند و با جریان آنتی-فا (که ضدفاشیست‌ها هستند) درگیر شدند و به تظاهرات بلیک لایوژ متر (Black Lives Matter) که علیه پلیس و کشتار بی‌دلیل سیاهپوستان تظاهرات می‌گذاشتند، حمله کردند. همین لایه از سفیدپوستان آمریکا امروز یکی از جریان‌اتی هستند که به اصطلاح دلشان به حال اوکراینی‌ها می‌سوزد که

بدست روس‌ها کشته و آواره می‌شوند، زیرا این سفیدپوستان خود را نژاد برتر می‌دانند و اوکراینی‌ها را هم نژاد برتر برمی‌شمارند.

علاوه بر این، همان طوری که در مقاله هم آمد، طبق اعتراف ویکتوریا نولند (نماینده آمریکا در کودتای سال 2014 در اوکراین) آمریکا ظرف 10 سال 5 میلیارد دلار خرج آماده کردن این فاشیست‌ها برای کودتا در اوکراین کرد (مانند آماده کردن طالبان‌ها در افغانستان) و بدنبال این کودتا، علاوه بر جنگ داخلی 8 ساله که به کشته شدن 15000 نفر انجامیده، فاشیست‌ها نه تنها در میلیشیای شبه نظامی فعالیت دارند، بلکه در دستگاه زلنسکی قدرت را گرفته و فعالیت فرهنگی در سطح کشور می‌کنند. آن‌ها قانون ضدیت با کمونیزم را هم گذرانده‌اند و در نتیجه هرگونه فعالیت کمونیست‌ها/سوسیالیست‌ها ممنوع است و جرم بشمار می‌آید.

در ادامه خواهیم دید که در چارچوب آنچه به عنوان دموکراسی غربی یا بورژوازی معروف است، نه تنها این گونه جریان‌ات راست افراطی میدان عمل پیدا می‌کنند، بلکه سازمان‌هایی مانند «سیا» سازمان اطلاعات آمریکا، «ام آی 6» سازمان اطلاعات بریتانیا و نظیر این‌ها، در واقع این گونه جریان‌ات را برای سرکوب کمونیزم/سوسیالیزم در جهان تربیت کرده و تعلیم نظامی می‌دهند.

باز همان طوری که در مقاله هم آمد، این جریان‌ات راست افراطی در اوکراین امروز تنها 2/1 درصد آرای مجلس را دارند، اما به دلیل حمایت مالی، تشکیلاتی و سیاسی آمریکا، در قدرت قرار گرفته‌اند. در مدیای بورژوازی در سراسر جهان هم می‌بینیم که تمام تبلیغات در جهت دموکراتیک و صلح‌آمیز نشان دادن کودتای 2014 فاشیست‌ها و سکوت در زمینه‌ی وحشیگری‌های آن‌ها در این کودتا و رعب و وحشتی است که تا امروز در اوکراین ایجاد کرده‌اند. 5 میلیارد دلاری که ظرف 10 سال خرج این کودتا شد، تشکیلات نازیستی چون آزوف را چنان قدرتمند کرد که آن‌ها به راحتی مرتکب جنایاتی شبیه جنایات زمان جنگ دوم جهانی شده‌اند. برای نمونه، از زمان آمدن زلنسکی تا کنون 11 حزب فعال در اوکراین جمع شدند، کمونیست‌ها دستگیر گردیدند، در یک ساختمان اتحادیه کارگری 42 چپی را در آتش سوزاندند یا در خیابان به شهروندان به گونه‌ای حمله کرده‌اند که سربازان آمریکایی در ویتنام شمالی به ویتکونگ‌ها کردند. در حال حاضر لشکر آزوف به گارد ملی اوکراین پیوسته است. از زمان کودتا این حملات همچنین متوجه روس‌های جدایی طلب شرق اوکراین هم بوده است که به کشتن 15000 نفر انجامیده است، ولی این گونه وحشیگری‌ها را مدیای

امپریالیستی پنهان می‌کند. اونیفورم نظامی این فاشیست‌ها یا از نوع اونیفورم ارتش اوکراین است یا از نوع اونیفورم ارتش ناتو و در تبلیغات مدیای سرمایه‌داری، از شعارها و نشانه‌های نازی کم می‌کنند تا تعلق آن‌ها به فاشیسم تا حد ممکن مخفی بماند.

لذا اگر با تاریخ جنگ دوم جهانی آشنایی داشته باشیم، ملاحظه می‌کنیم که این روند در اوکراین شباهت بسیار به لشکر نازی‌ها در آلمان، یا پیراهن سیاه‌ها در ایتالیا دارد.

در اینجا همچنین به این نتیجه می‌رسیم که برای به قدرت رسیدن در نظام سرمایه‌داری، این دموکراسی و مطالبات اکثریت مردم نیست که تعیین‌کننده است، بلکه مهم این است که مسلح بود، پارتی داشت و توسط طبقه‌ی حاکم حمایت شد. و به این ترتیب، یک جریان که کم‌ترین پایه‌ها را در جامعه دارد می‌تواند به قدرت برسد. وقتی آمار نشان می‌دهد که در حال حاضر فاشیست‌ها تنها 2/1 درصد آرا را دارند، این بخودی خود نشان می‌دهد که جریان‌ات و احزاب دیگری در جامعه هستند که در میان مردم خیلی بیش‌تر پایه دارند، اما آن‌ها احتمالاً سلاح‌ها و دلارهای آمریکایی را ندارند. ایدئولوژی نهفته در این سیاست، همان ایدئولوژی مسیحیان افراطی در جنگ‌های صلیبی است: «مأموریت تاریخی ما در این لحظات حیاتی، هدایت نژاد سفیدپوست جهان است برای نجات نژاد خود؛ جنگ صلیبی علیه نژادهای پست‌تر.» این بیانات یکی از رهبران ازوف است. واضح است که سرمایه‌ی مالی جهانی تنها جمهوری اسلامی، داعش، طالبان و... طراحی نکرده، بلکه از همین نوع برنامه‌ها برای دنیای غرب هم در نظر دارد.

نمونه‌ی دیگری که با هیتلر و نازی‌ها همکاری کرد، *استپان باندرا* و *سازمان ناسیونالیست‌های اوکراین (OUN)* است. دشمن مشترک این فاشیست‌ها و نازی‌ها، روس‌های کمونیست و اتحاد جماهیر شوروی بود. سازمان ناسیونالیست‌های اوکراین، دست راست نازی‌های آلمان بودند و در کشتاری که در اوکراین مرتکب شدند، کودکان و شهروندان عادی بی‌نصیب نماندند؛ اتفاقاً کشتار کودکان در رأس اهداف این کشتار بود. چرا در اوکراین؟ به این دلیل که اوکراینی‌ها و روس‌ها مانند خانواده بودند و اوکراینی‌ها هم کمونیست بودند. استپان باندرا در نظر داشت که درون اوکراین حکومت فاشیستی خود را بعد از جنگ برقرار کند، اما به علت شکست نازی‌ها، او دستگیر شد.

باید دقت کرد که حمله هیتلر به آلمان دقیقاً به منظور کشتن کمونیست‌ها و نابود کردن کمونیسم و سوسیالیسم بود. در این گذر بود که امپریالیزم جهانی متوجه شد که روی نازیست‌ها، فاشیست‌ها، ناسیونالیست‌های افراطی می‌تواند حساب باز کند و آن‌ها را برای اهداف

بین‌المللی هم به خدمت بگیرد. فرانک وزینر یکی از طراحان سیاست‌های سازمان سیا، اقرار می‌کند که 35000 نفری که از اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های بین 1945 تا 1953 (یعنی بعد از جنگ دوم جهانی) کشته شدند، بدست ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌های اوکراینی قلع و قمع گشتند. در این روند، ناتو و سازمان سیا آمریکا به عضوگیری فاشیست‌ها از اوکراین، بلاروس و کشورهای دیگر پرداختند تا به جنگ اتحاد جماهیر شوروی بالاخص و کمونیزم و سوسیالیزم به طور کلی بروند. و برای این منظور، فاشیست‌های اوکراینی با تمایل به ارتکاب به جنایات وحشیانه، در واقع نازی‌ها را رو سفید کردند. به عبارت دیگر جنگی کاملاً طبقاتی: بورژوازی علیه طبقه‌ی کارگر!

نقش ناتو و سازمان سیا در رابطه با فاشیست‌ها

پس از پایان جنگ دوم جهانی و با وجود برقراری دادگاه نورنبرگ، انتظار می‌رفت که لاقلاً همه‌ی رهبران نازی دستگیر شده و محاکمه گردند، اما هرگز چنین نشد، بلکه اسناد موجود نشان می‌دهد که سازمان سیا با همکاری ناتو اقدام به انتقال نازی‌ها و فاشیست‌ها به ایالات متحده کردند.

در تخمینی که در تحقیقات اریک لیبلو درج شده، حدود 10 هزار تن از نازی‌ها بعد از جنگ به آمریکا انتقال داده شدند. از این 10 هزار نفر، 1600 تن آن‌ها از طریق «عملیات سنجاقک» به آمریکا آمدند. این‌ها کسانی بودند که به مغزهای ماشین جنگی نازی‌ها معروف بودند. این‌ها در آمریکا با اسم و رسم تازه، محل سکونت و زندگی خوب برای خانواده‌هایشان، قبول کرده بودند که برای امپریالیزم آمریکا کار کنند... این‌ها ناسا، سازمان فضایی آمریکا را بنیان نهادند و به تحقیقات علمی در زمینه کشف و طرح سلاح‌های تخریب جمعی، اسلحه اتمی و... پرداختند. مدرن‌ترین آزمایشگاه‌های تحقیقاتی در اختیار این مغزهای نادر قرار گرفت. آن‌ها در 14 دانشگاه درجه یک آمریکا و دانشگاه‌های اقصای ممتاز آمریکا کار می‌کردند. هیچ‌کس آنان را به عنوان فاشیست‌های نازی نمی‌شناخت و مردم عادی اطلاعی از این موضوع نداشتند. بقیه که عملاً ده‌ها هزار نازی و همدستان نازی‌ها بودند برای زندگی به آمریکا آورده شدند و یا در آمریکا جذب آموزش سازمان سیا شده و پس از پایان دوره‌ی آموزشی به کشورهای نظیر ایتالیا، ژاپن و سایر کشورهایی که در آن‌ها خطر وجود کمونیزم/ سوسیالیزم، سرمایه‌داری را تهدید می‌کرد، فرستاده شدند. نمونه‌ی آن،

راین هارت گالن بود که یکی از افسران رده‌ی بسیار بالای رایش سوم بود. او به آمریکا آورده شد و پس از دوره دیدن به ریاست سازمان اطلاعات آلمان در آمد. این پروژه‌ای بین‌المللی از طرف سازمان سیا برای مبارزه با کمونیزم/سوسیالیزم بود.

شبه نظامیان مخفی

چگونگی ایجاد شبکه شبه نظامیان مخفی ناتو که به بهترین شکلی در تحقیقات دانیل گانسر جمع‌آوری شده و به عمق دشمنی طبقاتی سرمایه‌داری با انقلابات سوسیالیستی می‌پردازد را نمی‌شود در اینجا از قلم انداخت. داستان از این قرار است که سازمان سیا با حمایت رئیس نیروهای نظامی پنتاگون، برای سرکوب انقلاب کوبا، طرحی ریختند به نام *عملیات نورط وودز* که بر اساس آن، آمریکا با ریختن بمب بر روی مردم کوبایی-اصل در جنوب ایالت فلوریدا و کشتن آن‌ها و سپس مدعی شدن به اینکه این حمله از طرف فیدل کاسترو انجام شده، جوی را در آمریکا می‌توانستند ایجاد کند که به حمله به کوبا و کشتن فیدل کاسترو و نابودی انقلاب بیانجامد. وقتی این پیشنهاد مخفی به دست جان کندی رئیس جمهور وقت آمریکا می‌رسد، او آن را رد می‌کند و در نتیجه این نقشه به اجرا در نمی‌آید. یعنی سازمان سیا با تأیید ژنرال‌های نظامی آمریکا نقشه کشتن مردم در فلوریدا را می‌کشند تا بتواند آن را به گردن فیدل کاسترو بیاندازند!! این نقشه‌ی حمله هوایی سبب شک در زمینه‌ی عوامل حمله‌ی هوایی 11 سپتامبر شده است. به هر حال ژنرالی که قرار بود این نقشه را پیاده کند، بعد از اینکه نقشه از طرف جان کندی رد شد، به مقام فرماندهی ناتو درآمد و قرار شد این نقشه به *عملیات گلابیو* تغییر نام یافته و با تغییراتی کوچک ابتدا در ایتالیا به آزمایش گذاشته شود.

عملیات گلابیو در ایتالیا با همکاری سازمان سیا، سازمان اطلاعات انگلستان ام آی 6 و از طریق ناتو به نحوی پیاده گردید که حتی نه تنها حکومت وقت ایتالیا از آن بی‌خبر بود، بلکه اکثریت اعضای پارلمان اروپا هم از آن خبر نداشتند. طبق این طرح، ناتو فاشیست‌ها را شناسایی کرده، آموزش داده و به عضویت شبکه‌ای از میلیشیایی در آورد که به *ارتش مخفی پشت سر* معروف شد. کار این ارتش این بود که در صورتی که اتحاد جماهیر شوروی در اروپا به سمت غرب شروع به کشورگشایی بکند، ارتش رسمی به جنگ با ارتش شوروی پرداخته و به جلو می‌رود، در حالی که این ارتش مخفی از پشت سر آمده و ارتش شوروی را

نابود می‌کند. این ارتش مخفی تأسیس گردید، ولی شوروی هرگز به هیچ کشوری حمله نکرد. پس باید برای این ارتش مورد استفاده دیگری پیدا می‌شد، زیرا در این مقطع هر کشور اروپای غربی دارای این ارتش مخفی شده بود. این استفاده چه بود؟

نقشه این طوری بود که این ارتش مخفی قرار شد در ایتالیا به طور ناگهانی به شهرها و محله‌های شهروندان عادی حمله کند و جوی از ترور و وحشت بی‌دلیل ایجاد و مردم بیگناه -به طور خاص زنان و کودکان- را قتل عام نماید. بعد قرار شد اعلام کنند که این عملیات -شنیع بدست کمونیست‌ها/ سوسیالیست‌های ایتالیایی انجام شده است. این امر، زمینه را برای آوردن فاشیست‌ها به قدرت و برقراری نظم و قانون فاشیستی آماده می‌کند و موقعیت را برای ممنوع کردن احزاب چپ فراهم کرده، تا اعضای آن‌ها را پس از شناسایی دستگیر کرده و اعدام کنند. این نقشه در دهه‌ی 1960 تا دهه 1970 به اجرا در آمد.

در رابطه با این نقشه و اجرای آن، در پارلمان اروپا قطعنامه‌ای صادر گردید که هنوز موجود است و کار به دادگاه عالی ایتالیا کشید. این موضوع دروغ یا توطئه نیست. در این دادگاه مشخص گردید که این ارتش مخفی قابل پیگیری بوده و سرنخ آن به سازمان سیا آمریکا وصل بوده است.

ناتو در این میان، نه تنها در عضوگیری نازی‌ها و فاشیست نقش داشت، بلکه برخی رهبران نازی به فرماندهی در ناتو رسیدند. از این جمله است، ژنرال هیتسینگر، رئیس ستاد رایش سوم. پس از جنگ او هرگز دستگیر نشده و تحویل دادگاه بین‌المللی نورمبرگ نشد. در عوض به آمریکا برده شده و ریاست ناتو به او سپرده شد. او از سال 1961 تا 1964 در این مقام خدمت کرد. نمونه دیگر هانس اسپیدل بود. او یک ژنرال ارتش هیتلر بود که به مقام ریاست کل نیروهای زمینی ارتش ناتو در آلمان رسید.

در اینجا باید به این جمع‌بندی برسیم که در کشورهای امپریالیستی غرب و به ویژه در آمریکا از دیر باز فاشیست‌ها سر کار بوده‌اند و هنوز هم هستند. اگر چه از نظر تاریخی خصلت فاشیستی امپریالیزم شناخته شده بوده است؛ برای مثال لنین در «پیرامون امپریالیزم» می‌گوید:

«امپریالیزم خصلتی به مراتب خشن‌تر و تهاجمی‌تر به خود گرفته است. منسجم‌ترین تجلی آن، فاشیزم است. دموکراسی‌های امپریالیستی چند پله پایین‌تر سقوط کرده‌اند و خود به طور طبیعی و ارگانیک در حال تکامل به فاشیزم هستند. ستم استعماری بیش از پیش غیرقابل تحمل می‌شود. بیداری و اشتیاق ملل تحت ستم برای استقلال ملی تندتر می‌شود.»

اما به علت کنترل مدیا به دست بورژوازی و تکرار مداوم دروغ‌ها و نیمه دروغ‌هایش، توده‌ی مردم تحت ستم عموماً به حقایق تاریخی دسترسی نداشته و در اثر شستشوی مغزی، حتی از تبلیغات مدیای بورژوازی دفاع می‌کنند. بنابراین باید به این نکته هم اشاره بکنیم.

دستگاه تبلیغات امپریالیستی

باید دقت کرد که سازمان‌هایی مانند سازمان امنیت ملی ایالات متحده، سازمان ضداطلاعات (CIC)، سازمان سیا و حتی نیروهای ارتش، تنها یک مسئولیت ندارند. در مورد پخش و تبلیغ اطلاعات ساختگی، یکی از وظایف این سازمان‌ها همکاری با یکدیگر و با پنتاگون است. لذا در مقطع کنونی و در مورد جنگ با روسیه در اوکراین، این سازمان‌ها نه تنها در کنترل اخبار جهانی دست دارند و دروغ پراکنی می‌کنند، بلکه همزمان به دنبال مغزهای تازه می‌گردند که در این زمینه نابغه باشند.

در حال حاضر، برای همراه ساختن جامعه‌ی غربی که عموماً به دولت خود اعتماد دارند، دستگاه تبلیغات سرمایه‌داری جهانی، از هیچ‌گونه تبلیغات دلخراشی علیه روسیه کوتاهی نمی‌کند. برای مثال نشان دادن جنازه‌ها در وضعیت دلخراش در منطقه از کی‌یف است. با توجه به آنچه که در بالا آمده و طرح‌های زمینه‌سازی برای جنگ یا آوردن فاشیسم، چگونه می‌توان به این فکر نکرد که آیا واقعاً فاشیست‌های اوکراینی با راهنمایی ناتو (و پشت پرده سازمان سیا) مرتکب چنین جنایات شنیعی شده‌اند برای توطئه علیه روسیه؟!

تحلیل نهایی

آمدن فاشیسم همیشه با دو عنصر همراه بوده است: یکی رسیدن سرمایه‌ی مالی به نهایت بحران ساختاری خود و دیگری و همزمان غیاب سازمان انقلابی طبقه‌ی کارگر در سطح بین‌المللی. ما باید بر روی کلمه‌ی «بین‌المللی» تکیه کنیم، زیرا نباید فراموش کرد که حتی وقتی انقلاب سوسیالیستی در ابعاد بین‌الملل گسترش نیابد - مانند انقلاب اکتبر 1917 - چگونه بدست امپریالیزم محاصره و سرکوب می‌شود.

نکات مهم بعدی یکی این است که با توجه به اسناد موجود در رابطه با نقشه‌ها و اقدامات امپریالیزم علیه کمونیزم/سوسیالیزم، نیروهای انقلابی باید متوجه اهمیت اصل مخفی‌کاری

باشند. یعنی همان طوری در نمونه‌ی بالا دیدیم، بورژوازی در سطح جهانی از انقلاب سوسیالیستی و آوردن سیستم کمونیستی می‌هراسد و این یکی از دلایل روی کار آوردن فاشیسم است و ارتش مخفی است تا شرایط را برای شناسایی، پیگرد و در نهایت نابودی پیشروان و رهبران انقلابی چپ آماده سازد. اما این اصل رعایت مخفی‌کاری، نباید مانع پیشبرد اهداف نیروهای انقلابی طبقه‌ی کارگر برای برنامه‌ریزی، سازماندهی و رهبری طبقه‌ی کارگر گردد. اگر بورژوازی می‌تواند با توطئه‌های مخفیانه - مثل جنگ با روسیه در اوکراین امروز- جنگ جهانی راه بیاندازد، رهبران انقلابی طبقه‌ی کارگر هم می‌توانند انقلاب سوسیالیستی را سازمان دهند.

نکته دیگر در این رابطه ماهیت فاشیسم است. فاشیسم به قول لئون تروتسکی شکل نهایی و نتیجه فساد ناشی از ورشکستگی دموکراسی بورژوایی است. دموکراسی بورژوایی را امروز سرمایه‌ی مالی و یک درصد از 10 درصدی‌ها تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر، دموکراسی بورژوایی یعنی دیکتاتوری قشر ناچیزی از ثروتمندترین‌ها در دنیای سرمایه‌داری؛ یعنی اعمال دروغ و تبلیغات ساختگی برای تحمیل طبقه تحت ستم جهت رسیدن به اهداف شوم و شنیع!

در مقابل، تاریخ ثابت کرده است که تنها راه مبارزه با این شقاوت و بیرحمی، انقلاب سوسیالیستی و گرفتن قدرت از بورژوازی و کنترل قدرت بدست طبقه‌ی کارگر است که مارکس آن را دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نامید. یعنی دقیقاً حرکت در جهت عکس اهداف نظام سرمایه‌داری و ممانعت از بازگشت آن.

وجود یک تشکیلات انقلابی بین‌المللی از پیشروان طبقه‌ی کارگر، تنها ابزار مبارزه با تبلیغات سمی بورژوازی و شستشوی مغزی توده‌ها است. البته بورژوازی کوشش خواهد کرد تا با ارتکاب به جنایت و اعمال پلید و نسبت دادن آن‌ها به نیروهای چپ، توده‌ها را گمراه کند، اما یکی از خصوصیات یک سازماندهی انقلابی داشتن رابطه‌ی تنگاتنگ با اقشار کارگری و دخالت دادن آن‌ها در بحث‌ها و اقدامات سیاسی و نظامی است تا با حضور مستقیم در مبارزه با بورژوازی، به حقایق پی برده و با پروپاگاندای مسخ‌کننده آن همراه نشوند.

نکته دیگر اینکه اگر سرمایه‌ی مالی توانست با پنهان کردن جنایات و تخریب‌های وحشیانه خود در کشورهایی مانند افغانستان، عراق، لیبی، سوریه یا یمن و متلاشی کردن فرهنگ و ریشه‌های یک ملت از طریق کشتار و قحطی، در تبلیغات خود، حس انساندوستی توده‌های کشورهای صنعتی را خاموش نگهدارد، اما امروز در بوق و کرنای خود به برانگیختن حس

نژادپرستی و ترحم نسبت به مردم جنگ‌زده اوکراین و شعله‌ور کردن همان حس انساندوستی در سطح جهانی پرداخته، پس باید سیاستی در کار باشد و ما همیشه باید به این جار و جنجال‌ها با نگاه شک و تردید بنگریم و بدنبال یافتن دلیل یا دلایل پشت پرده باشیم.

کاملاً واضح است که سرمایه‌ی مالی، یعنی همان یک درصد از 10 درصدی‌ها، علیرغم تمام تبلیغاتشان، نه تنها دلشان به حال مردم بیگناه اوکراین نسوخته - زیرا اگر سوخته بود، به جای تحریک پوتین، می‌کوشیدند تا از راه سازش و مصالحه مسأله را حل کنند، نه اینکه به دروغ به پوتین قول بدهند که ناتو به مرزهای روسیه نزدیک نمی‌شود، اما در عمل عکس آن را انجام دهند تا پوتین هم عکس‌العمل نشان دهد - بلکه دارند از وجود آنان برای آماده کردن زمینه مادی برای حمله به روسیه استفاده می‌کنند و باز علیرغم تمام آه و ناله‌ای که از جگر مردم جنگ‌زده اوکراین بلند می‌شود، این یک درصدی‌ها با کمال بیرحمی مشغول گرفتن ماهی از آب گل‌آلود هستند. یعنی تحت تبلیغ دفاع از مردم اوکراین به تشدید این جنگ که از جوانب مختلف، اهداف بورژوازی را تأمین می‌کند، پرداخته‌اند. نمونه‌ای از اهداف سرمایه‌ی مالی از دامن زدن به این جنگ را می‌توان اینگونه برشمرد:

الف. بحران انباشت سلاح‌های جنگی فروخته نشده: که یا باید فروخته می‌شدند، یا باید بکار برده شده و نابودی ایجاد کنند تا بازسازی بتواند سرمایه‌ی مالی را از این باتلاق کنونی بیرون بیاورد. باید توجه کرد که این سلاح‌ها به معنای واقعی کلمه «قدیمی» نیستند، بلکه از آنجایی که تکنولوژی دانماً در حال پیشرفت‌های تعیین‌کننده بوده، سلاح‌های مدرن سال پیش، امسال به اصطلاح قدیمی می‌شود. با دامن زدن به یک احتمال جنگ جهانی، شرکت‌های صنایع نظامی می‌توانند مقدار قابل ملاحظه‌ای از این سلاح‌ها را به کشورهای جهان فروخته و به سود برای سهامداران این صنایع که همان یک درصدی‌ها باشند، تبدیل کنند.

ب. سلاح‌های جدید نیاز به زمینه برای بکارگیری و آزمایش در دنیای واقعی دارند. مجله‌ی نیوزویک گزارش می‌دهد که ارتش اوکراین از «پهپاد ترمیناتور» برای به اصطلاح ترساندن روس‌ها استفاده می‌کند. طبیعتاً این سلاح بسیار پیشرفته نمی‌تواند طی روزهای ماه اخیر به منظور دفاع از خود توسط اوکراین‌ها ساخته شده باشد، اما این یک درصدی‌ها فکر می‌کنند که با اینگونه جمله بندی‌ها می‌توانند، اهداف خود را در این جنگ که حداقل 18 سال است برایش نقشه ریخته بودند پنهان کند.

پ. وقتی سرمایه‌داری به مرحله‌ی بحران ساختاری برخورد می‌کند، چون تشخیص می‌دهد که فشار بر طبقه‌ی تحت ستم طاقت فرسا می‌شود، به تکاپو برای کشف و نابودی وجود هرگونه جوانه‌های چپی می‌افتد تا جلوی احتمال انقلاب سوسیالیستی را بگیرد و فاشیسم یکی از ابزار در این تکاپو است. همان طوری که دیدیم در این مرحله، نه تنها پروپاگاندای سرمایه‌ی مالی جهانی شکل متناسب با شرایط را می‌گیرد و در نتیجه آن دشمنی مردم مسخ شده نسبت به «دشمن» - در اینجا روسیه - افزایش می‌یابد، بلکه فشارهای دیگر بر اقشار تحت ستم جوامع مختلف افزایش می‌یابد، برای مثال امروز همه با مردم روس که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند و اصلاً با پوتین و اولیگارشی‌ای که او نماینده‌ی آن است ارتباطی ندارند، دشمنی می‌ورزند... در واشنگتن شیشه‌های مغازه‌ها و رستوران‌های روسی را می‌شکنند! و هر کس در حال حاضر مخالف سیاست‌های امپریالیزم غرب باشد، پس باید در جبهه‌ی پوتین باشد! این خود سبب درگیری‌های بی‌دلیل بین مردم شده و انسان‌ها به راحتی به جان یکدیگر می‌افتند. در چنین جوی، موقعیت خیلی خوبی است برای حمله به سایر اقلیت‌های ملی، نژادی و مذهبی مردم تحت تأثیر این تبلیغات فراهم می‌آید و بورژوازی بلافاصله اقدام به گذراندن قوانین ارتجاعی می‌کند. برای مثال، در آمریکا طی این مدت که جوی ضد روسیه داغ بوده، برخی ایالات جنوبی و میانی، به سرعت شروع به گذراندن قانون ضدسقط جنینی کردند که از قوانینی که قبلاً در برخی دیگر از این ایالات گذشته شده بود، ارتجاعی‌تر است، مثلاً ایالت آرکانسا سقط جنین را به طور کلی ممنوع کرد و هیچ مهلتی برای مادر نگذاشت.

د. سرمایه‌ی مالی جهانی برای ادامه‌ی حیات برای اینکه بتواند سودآور باشد، نیاز به جنگ دارد و به این نتیجه رسیده است که هیچ جنگی نمی‌تواند، سودآورتر از جنگ با روسیه باشد. روسیه با وجود اینکه یک کشور سوسیالیستی نیست و پوتین یکی از اولیگارشی‌های سرمایه‌داری در روسیه هست، اما روسیه و بلوک شرق هنوز بار انقلاب اکتبر 1917 را با خود حمل می‌کنند؛ شبیح کمونیزم دست مایع جنگ خونین و کشتار میلیون انسان شده است.

در کلام آخر، باید این شیخ کمونیزم را به حقیقت مادی تبدیل کرد و تا سرمایه‌ی مالی دنیا را به آتش نکشیده و میلیاردها انسان را بیش از این نابود نکرده، مبارزات طبقاتی را برای پایین کشیدن این نظام و برقراری سوسیالیزم آغاز نمود.

11 آوریل 2022

22 فروردین 1401

منابع:

https://www.newsweek.com/ukraine-army-using-terminator-drones-scare-russians-retreat-1696192?fbclid=IwAR3L2_cqyH_s-bzOL4qBdjSUWeUFnz2-TUbTdHaKdcCaGtx6bhJfFOfhzrE

<https://www.liberationschool.org/fascist-plots-in-the-u-s-contemporary-lessons-from-the-1934-business-plot>

<https://www.liberationnews.org/nazis-in-ukraine-seeing-through-the-fog-of-the-information-war>

<https://www.counterpunch.org/2020/10/16/the-u-s-did-not-defeat-fascism-in-wwii-it-discretely-internationalized-it>

<https://www.counterpunch.org/2020/10/12/fascism-now-you-see-it-now-you-dont>

<https://www.wsws.org/en/articles/2022/04/09/pers-a09.html?fbclid=IwAR3bLghytgJWWZoZVZm6py7OH4dfLcnGqdCf5Fg-onFgpmrYqAQf3NNb310>